

سایه برای خود ماریو بارگاس یوسا، این که همه روزنامه نگارها مایل هستند از نظرات سیاسی اش آگاهی بیجانکنند، در حالی که خودش صحبت کردن در مورد ادبیات را ترجیح می دهد. امری ناخوشایند باشد، و من همین جا با شرمندگی اعلام می کنم: من نیز در دیدار اخیرم با وی در میسی (در خلال بازدیدش از تماشاگاه کتاب) نتوانستم از این نویسنده ۶۷ ساله پرووی ساکن اروپا راجع به عراق و کوبا سؤال نکنم.

بارگاس یوسا، مدتی پیش، از سفری به عراق بازگشته بود. خودش در طول مصاحبه اشاره می کند: «به واقع من احتیاج داشتم که از نزدیک مشاهده کنم آیا اگر جنگ عراق (مداخله نظامی آمریکا و انگلیس) را محکوم کنم، قضاوت عادلانه است یا عجولانه. او برای این سفر، دلبانی کاملاً شخصی هم داشت. دخترش مورگاتا در عراق برای دنیاداد! بیرو آمریکا اروپا، کار می کرد و او مایل بود از سلامت دخترش اطمینان بیجانکنم.

سفر ۱۲ روزه وی - از ۲۵ ژوئن تا ۶ ژوئیه ۲۰۰۳ - سرعاً بدل به یکی از گزارش های بلند و خواندنی در روزنامه پیر تیراز ال پائیس شد. مدتی بعد هم در کتابی زیر عنوان «یادداشت های عراق» (با عکس هایی از دخترش مورگاتا) به چاپ رسید. در یکی از همین سلسله یادداشت ها، وی به شرح دیدارش با هیأت دیپلماتیک برزیل که چندی بعد همگی در انفجار ساختمان سازمان ملل در بنشادگشته شدند، می پردازد. بنابر گفته بارگاس یوسا، سفر به عراق تأثیر عمیقی بر روی او و عقاید سیاسی اش داشته است.

## بارگاس یوسا از عراق تا کوبا

گفت و گو خورخه راموس با ماریو بارگاس یوسا

نمی گنم، او در دهیاجه کتابش همه پس از چند سطر به تشریح این لغزشاش ذهنی می پردازد: بدون تردید به واسطه یک جنبه بودن و نیز فقدان حمایت سازمان ملل متحد، مداخله نظامی نیروهای

در عراق و کوبا، که پیش از آن در کتابش «مداخله نظامی در عراق» و «مداخله نظامی در کوبا» به تشریح این لغزشاش ذهنی می پردازد: بدون تردید به واسطه یک جنبه بودن و نیز فقدان حمایت سازمان ملل متحد، مداخله نظامی نیروهای

با وجود مخالفت آشکارش با جنگ در مقاله ای در فوریه ۲۰۰۳ (چند ماه پیش از سفرش به عراق) آورده است. برای این که پس از سفرم (به عراق) حرفم را اصلاح نکنم، خیلی سریع اظهار نظر

مستحقه قابل اعتقاد است. با وجود این، برای نخستین بار در تاریخ عراق، فرصتی پیش آمده است تا این کشور حلقه پلید خودکامگی و جنگ طلبی را که از زمان تکامل این کشور با طرح و حمایت

بریتانیای کبیر، گریبانگیرش بود است را پاره کنده، از او می‌پرسیم:  
برای چه مخالف این جنگ بودید؟

من در مقابل این جنگ موضع گرفته بودم، زیرا تصور نمی‌کردم دلایلی که بوش و بلر برای توجیه مداخلشان در عراق عنوان می‌کردند حقیقی و قابل اثبات باشد، دلایلی از قبیل: وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق، یا ارتباط نزدیک دولت صدام حسین با گروه تروریستی القاعده، که این اتهام پایه و اساس نداشت. ولی بعد با تعمق در وضعیت پیش آمده و دیدن شرایط از نزدیک، نظرس عوض می‌شود، این سفر برام بسیار آموزنده بوده و ایامه می‌دهد، من از نزدیک تصدیق کردم، من نیز مانند همهٔ مردم جهان تصور می‌کنم دلایلی که غرب برای توجیه مداخله نظامی به زبان می‌آورد، غلط بود... ولی با این حال، به نظرم می‌رسد که مداخله نظامی امگاتایی را برای دستیابی مردم عراق به آزادی، سردرتیراسیون و دموکراتیزه کردن حکومت کشورشان فراهم کرد، که شاید هیچ‌گاه بدون مداخله نظامی، دستیابی به آن امکان‌پذیر نمی‌گردید!

اگرچه چنین نظری آن هم در میاسی و در چند قدمی کوبا، در حضور تعدادی از تبعیدی‌های کوبایی که شاهد مصاحبه ما در سالن سخنرانی کالج میامی بودند، منجر به طرح سوالات دیگری می‌گردد، از نظر آن‌ها، فیدل کاسترو نیز مانند صدام حسین و حتی بوش از او احترام به حقوق بشر را در حکومت خود به فراموشی سپرده است. این استدلال که وضعیت عراق پس از مداخله نظامی آمریکا و متحدانش بهتر شده است... چرا که قدرت را از دیکتاتور باس پی گرفته... می‌تواند در مورد مردم کوبا هم صادق باشد. بی‌شمار این سوال اجتناب‌ناپذیر بود:

### آیا تهاجم نظامی به کوبا توجیهش است؟

او در حالی که همهٔ شنوندگان در سکوت کامل به سر می‌برند، پاسخ می‌دهد: بی‌شک من هرگز حرکتی نظامی را تأیید نمی‌کنم! او این جواب را به سن سن... با سرارت بسیار به عرضی طولانی... و شاید بحثگیز... در ارتباط با انقلاب کوبا که خوشش نزدیک به یک دهه از حامیان آن بود. نیرتارده در مورد کوبا، من از سال‌های ۶۸-۶۷ برای از چندی منتقدان فیدل کاسترو... بسیاری از شما به خوبی از این موضوع آگاه هستید... انقلاب کوبا و نیز آن‌ها که از انقلاب کوبا پشتیبانی کرده یا با

کمک‌های مالی خود به تداوم حیات استورم پوشالی جامعه‌ای که برای عدالت و برابری می‌جنگد یاری رسانده بودم.

نظراتی را چه به تحریم چیست؟

بعنظر من تحریم از جمله روش‌هایی است که جوامع دموکراتیک می‌توانند توسط آن به کسانی که برای دموکراتیزه کردن حکومت‌های استبدادی می‌سازند و پایداری می‌کنند، یاری برسانند. در پاره‌های موارد تحریم وسیله‌ای کارساز بوده است. به‌عنوان مثال در آفریقای جنوبی، ولی دربارهٔ کوبا، کارآمد نبوده است و عملاً به خاطر یک دلیل ساده با شکست مواجه شده، چرا که هیچ‌گاه یک تحریم تمام عیار نبوده است. ایالات متحده فرمان تحریم را صادر کرده ولی کوبا می‌توانست همه نیازهایش حتی محصولات اسرکایی را از پاناما کاتاندا و حتی کشورهای لسیتایی زبان خریداری کند. در واقع یکی از مهمترین کارکردهای تحریم بهانه برای برخی حکومت‌هاست که از آن برای نشان دادن خود به عنوان یک قربانی سود می‌جویند.

درباره آینده کوبا چه نظری دارید؟

آنچه زرم کوبا را سرپا نگه داشته است، نوعی خواب هیپنوتیزمی است که ملت کوبا در آن فرو رفته است. من در سال‌های جوانی در خواب و خیال کوبا زندگی می‌کردم و همین خیال مرا در دفاع از انقلابی که تصور می‌کردم حامل عدالت خواهد بود، به حرکت درمی‌آورد. من تمام این سال‌ها با وجدانی واقعاً معذب زندگی کردم. جوست دارم در هوانا بکشم و بسیم که چهل‌و نولت کوبا سال‌های آینده را خواهد گذراند.

آنچه بارگاس یوسا دربارهٔ کوبا می‌گوید، از چه سوزان گسیتی، ریش‌زور است؟ آمریکا لاجن... مسخه‌ای است که عقاید و نظرات نوسنگان در آن‌جا بسیار جدی گرفته می‌شود، ناجی‌های که همهٔ فکرها و خیال‌ها آهسته آهسته از نپای شبلیت به پیدای می‌کنند. نمونه‌اش این جمله بارگاس یوسا در مورد متحرک بود: «دیکتاتوری تمام عیاره که پی در پی و به شکل مؤثری از سوی متخلفان، علیه دولت وقت مورد استفاده قرار می‌گرفت تا سرانجام در ژوئیه ۲۰۰۰ مجبهه انقلابی بنیادی» (PR) برای اولین بار پس از ۱۹۷۹ قدرت را از دست داد.



## پردهٔ دود

ماریو بارگاس یوسا یکی از بزرگ‌ترین نویسنده‌گان آمریکای لاتین در عرصهٔ ادبیات است. وی در روشنفکری است که نظرات سیاسی‌اش همیشه در این منطقه از جهان، بحث‌انگیز بوده است. او رابطه‌اش را چندین دهه پیش از سایر رفاقی‌اش در جبهه چپ، از کوبا گسته بود و از دههٔ هفتاد به این سو از حکومت حزب تیرومندی که در مکزیک قدرت را در اختیار داشت، به عنوان «دیکتاتوری تمام عیاره» نام می‌برد. و زمانی که بخش اعظمی از مردم و دولتمردان امریکای لاتین خودکامی‌های روزافزون آلبرتو فوجیموری (رئیس‌جمهور سابق و فراری پرو) را نادیده می‌گرفتند و ای بسا چشم‌انداز به وی داشتند، به عنوان یکی از سرسخت‌ترین منتقدان حکومت‌اش شناخته شده بود.

یس از صمداری که از فلوریدا برای شرکت در نمایشگاه بین‌المللی کتاب میامی داشت، ساعتی با وی به گفتگو نشستیم. که گوشه‌هایی برجسته از آن را در زیر می‌خوانید:

**شما امروز از بازدید دو هفته‌ای به مناطق مختلف عراق بازگشته‌اید. به اعتقاد شما آیا پریزبندت جورج دبلیو بوش قادر به استعفاء دموتراسی در آن کشور خواهد بود یا این تنها یک هدیان است؟**

فکر می‌کنم این که روزی عراق کشور دموکراتیکی شود یک رویا نیست. اکنون شیوه‌های انتقال دموکراسی به این کشور بسیار بحث‌گشایند. تنها در مواردی بسیار استثنایی می‌توان پذیرفت که دموکراسی با هجوم یک ارتش به کشوری وارد می‌شود ولی به هر حال این امر قبلاً نیز اتفاق افتاده است. برای نمونه در آلمان.

**ولی در آلمان بعد از جنگ، عمل‌آمیز و مقاومتی در برابر سرایان امریکایی وجود نداشت، ولی در این‌جا مردم عراق در برابر حضور ایالات متحده و هم‌پیمانان وی مقاومت نشان می‌دهند. این‌طور نیست؟**

بخش عمده‌ای از عراقی‌ها از این که حزب نظامی بعث عراق و صدام حسین سرنگون شده‌اند خوشند هستند این از نتایجی بود که در این سفر به دست آوردم. نمی‌خواهم بگویم که آن‌ها از اشغال کشورشان توسط نیروی خارجی خوشحال‌اند، اما در عین حال تصور می‌کنم که امروز امکانات بسیاری برای مدرنیزاسیون و دموکراتیزه شدن عراق به وجود آمده است. که در حکومت استبدادی حزب بعث هرگز وجود نداشت.

**شما فکر می‌کنید که بوش و هم‌پیمانانش، متقاعد شده‌بودند که در عراق سلاح‌های گسترش جععی وجود دارد یا این که ما فریبی به دانده؟**

گمان می‌کنم که آن‌ها می‌دانستند دلایل قطعی برای این ادعا وجود ندارد، ولی فکر می‌کردند این بهترین توجیه آغاز جنگ باشد. به اعتقاد من، آن‌ها اشتباه کردند. گمان می‌کنم قابل قبول‌تر هم از نقطه نظر اخلاقی و هم از جهت سیاسی - این بود که می‌گفتند: این دیکتاتور خونریز، قابل مقایسه با هیتلر و استالین است، او نه تنها در حال نابود کردن ملت عراق است، بلکه همچنین تهدید خطرناکی برای همسایگانش است.

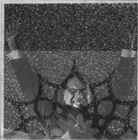
**شما چند ماهی است که به عنوان استاد مدعو در دانشگاه جورج تاون حضور دارید. آن چه تا حال در واشنگتن شاهد بودهاید، آیا گمان می‌کنید بوش**

### دوره انتخاب خواهد شد؟

من نشانه‌هایی سراغ دارم که افکار عمومی ایالات متحده که تاکنون از سیاست‌های بوش حمایت می‌کرد در حال حرکت به سمت موضعی انتقادی است. برای اولین بار امروز، امکان این که بوش بازنده انتخابات باشد، به چشم می‌خورد. (این مصاحبه پیش از انتخاب مجدد بوش به ریاست جمهوری آمریکا انجام شده است)

**سال‌ها پیش، شما به با کارگیری عبارت «دیکتاتور تمام عیار» در توصیف دولت حاکم مکزیک، فضای سیاسی مکزیک را غیرآلوده کرده‌اید. اما آیا از این به بعد مکزیک به کشوری در حال گذار به‌وسیله دموکراسی بدل می‌شود؟**

### Mario Vargas Llosa El pez en el agua Microscopio



San Martín de Porres, Perú

خوشبختانه من اشتباه می‌کردم. دیکتاتوری پیشین چندان هم تمام عیار نبود. این کشور از یک دیکتاتوری تمام عیار به یک دموکراسی نه چندان کامل بدل شده است. و این خود پیشرفت بزرگی است. امروز در این کشور آزادی بیان و نیز رقابت آزادانه احزاب سیاسی به چشم می‌خورد. اما رئیس جمهور به‌سسته فوکس، انتقاراتی را که از وی می‌رفت، برآورده نکرده است. مشکلاتی که با آن‌ها مواجه شده است بسیار بزرگ بوده‌اند، ولی او فاقد ارزی، تفکر و قدرت رهبری لازم برای انجام این اصلاحات در کشورش است. گمان می‌کنم همین امر موجب رکود این کشور شده است.

**توصیف شما راجع به رئیس جمهور اورتائین نستور**

**بیرقبر چیست؟**

من او را شخصیتی وجه‌الماله می‌دانم. متعقدم که

تغییر وضعیت اورتائین، تغییر حالتی طبیعی از نوعی حکومت مقبول عامه به نوعی دیگر از آن است. من به این نوع از فررها معتزدم؛ همان‌طور که به فررهای کارلوس پرن رئیس جمهور سابق آرژانتین با چهره ملاق آزدی خواهانش اعتراض داشتم. این‌گونه اصلاحات مثل برده‌ای از دود است برای مخفی نگه‌داشتن عظمت فساد حکومت. این‌ها تنها فررهایی مورد خواست تجار بانفوذ است که به‌طور طبیعی نتایجی به شدت منفی و زیان‌بار به دنبال خواهند داشت. بنابراین نتیجه سیاست‌های هر دوی آن‌ها به یک اندازه مسیبتبار است.

**و اما نظراتان درباره رئیس جمهور بوزیل لویس اینسیسو لولا ناسایوا چیست؟**



من با نگرانی زیادی صعود وی به لریکه قدرت در بوزیل را نظاره می‌کردم، چرا که سال‌ها پیش در دانشگاه پرینستون با شنیدن سخنان او که به تشریح عقایدش می‌پرداخت سو بر تم راست می‌شد. به‌عقل من او حقیقتاً یک دیپلومات کامل است. و باید اعتراف کنم رهبری لولا به ویژه پس از به دست گرفتن قدرت، رهبری یک شخص بسیار متین و عملگراست. شاید او به شکل قابل توجهی تغییر کرده است. اگر لولا بدل به تونی بلر بوزیل شده باشد، رهی سمدانه، این فرصت خوبی برای ایسکای

لاتین است، که البته هنوز باید منتظر بود و دید. اما نتیجه‌گیری من: می‌توان با یوسا موافق یا مخالف بود. او همواره بر خلاف جهت جریان روشم‌نری در امریکای لاتین شاکر شده است. اما غالباً نظرات وی بیشتر درست از آب درآمدند تا اشتباه!